تقیه

سپری برای مبارزه عمیق تر

ناصر مکارم شیرازی

بسم الله الرحمن الرحیم

تقیه سپری برای مبارزه عمیق‌تر

نویسنده:

آیت الله ناصرمکارم شیرازی

ناشر چاپی:

نسل جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تقیه سپری برای مبارزه عمیق‌تر

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ –

عنوان و نام پدیدآور : تقیه سپری برای مبارزه عمیق‌تر/مکارم‌شیرازی.

مشخصات نشر : قم: نسل جوان، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۹۶ص؛ ۵/۱۶.× ۱۲ س‌م.

شابک : ۱۲۰۰۰ ریال:۸-۴۷-۶۲۷۵-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : تقیه

رده بندی کنگره : BP۲۲۶/۵/م۷ت۷ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۸

شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۶۱۰۶۹

مقدمه

۱ـ پرسش ها پیرامون «تقیّه» ۱ـ آیا در تعلیمات اسلامی دستوری به نام «تقیّه» وجود دارد؟ ۲ـ و آیا تقیّه محافظه کاری آمیخته با ترس نیست؟ این روزها از مسأله تقیّه فراوان گفتگو می شود و نفی و اثبات هایی روی آن انجام می گیرد که چون در بعضی موارد، همراه با آگاهی کامل نیست از اصل حقیقت بسیار فاصله دارد، برای رسیدن به عمق این بحث لازم است تمام بحث های اصولی را که پیرامون این مسأله مهم وجود دارد به صورت سؤالاتی طرح می کنیم، سپس با در نظر گرفتن همه جوانب به بررسی آنها بپردازیم. ۱ـ آیا به راستی عنوانی به نام «تقیّه» در تعلیمات مذهبی ما وجود دارد. ۲ـ اگر چنین است آیا ماهیت تقیّه یک نوع محافظه کاری آمیخته با ترس و وحشت از اظهار عقیده درونی و مقدم داشتن مصالح شخصی بر بیان حقیقت محسوب نمی شود؟ ۳ـ آیا این مفهوم دلیلی بر تأیید گفتار آنها که می گویند انگیزه پیدایش مذهب عوامل استعمار اقتصادی بوده تا مقاوت توده های زحمتکش زیر پوشش این گونه افکار درهم شکسته شود، نیست؟ اگر چنین نیست مفهوم واقعی تقیّه کدام است؟ ۴ـ اصولا چه دلیلی از کتاب و سنّت (دو منبع اصیل اسلامی) برای این موضوع در دست داریم؟ ۵ـ وانگهی فلسفه و روح تقیّه چیست و چگونه می توان آن را در مسیر حرکت تکاملی جامعه بکار گرفت؟ [صفحه ۵] ۶ـ از اینها گذشته آیا به راستی تقیّه مخصوص شیعه است یا جزء معتقدات سایر گروه های اسلامی نیز هست و آیا تقیّه در مکتب های مختلف سیاسی و اجتماعی کنونی دنیا نیز وجود دارد یا نه؟ ۷ـ آخرین سخن این که آیا تقیّه امروز هم واجب است یا حرام و به گونه کلی در کجا لازم و در کجا حرام است؟ اینها مجموع بحث های اصولی مربوط به مسأله تقیّه است، ما فکر می کنیم اگر تعریف تقیّه و مفهوم و ماهیّت آن روشن گردد به بسیاری از پرسش ها خود به خود پاسخ داده خواهد شد لذا نخست به آن می پردازیم.

مفهوم و ماهیت تقیه

ریشه این کلمه در لغت همان «تقوا» و «اتقاء» است که به معنای پرهیز کردن و خویشتن داری است. بنابراین تقیّه از نظر مفهوم لغوی به عمل کسی گفته می شود که کارش آمیخته با یک نوع مراقبت و پرهیز و خویشتن داری باشد. در مورد تعریف علمی آن یکی از قدیمی ترین تعاریف که در دست است از مرحوم شیخ مفید عالم و دانشمند معروف و سرشناس اسلامی است که همه مسلمانان برای او احترام قائلند و در قرون نخستین می زیسته و آن این است که: «التقیهٔ ستر الاعتقاد و مکاتمهٔ المخالفین و ترک مظاهرتهم بما یعقب ضرراً فی الدین و الدنیا ;تقیّه مستور داشتن اعتقاد باطنی و کتمان در برابر مخالفان بخاطر اجتناب از زیان های دینی و دنیوی است». [۱] . همان گونه که مشاهده می شود عنصر اصلی تقیّه را در این تعریف دو چیز تشکیل می دهد یکی مسأله «کتمان اعتقاد باطنی» و دیگری «پیشگیری از زیان و ضررهای معنوی و مادی» است. اما مهم این است که بدانیم آیا هدف از این پیشگیری رعایت مصالح و منافع شخصی و مقدم داشتن آن بر مصالح اجتماعی است یا هدف [صفحه ۶] جلوگیری از هدر رفتن نیروهای اصیل و سازنده، ذخیره کردن آنها برای یک مبارزه حساب شده در برابر مخالفان و دشمنان است؟ با این که ذکر کلمه «دینی» در ضمن اهداف تقیّه پاسخ این سؤال را روشن می سازد ناچاریم توضیح بیشتری در این زمینه بدهیم. حالت تقیّه به خود گرفتن چنانکه خواهیم دید معمولاً مخصوص اقلیت هایی است که در چنگال یک اکثریت نیرومند و زورگو (اکثریت کمی یا کیفی) گرفتار شوند و ببینند اظهار عقیده باطنی کردن آن هم به صورت نامنظم و پراکنده گذشته از این که هیچ گونه ثمره ای جز بیدار ساختن دشمن ندارد، نیروهای فعال و سازنده را تدریجاً به نابودی یا ضعف می کشاند و سرمایه هایی که برای این اقلیّت با توجه به نفرات کم آنها بسیار گران قیمت و پرارزش است به این ترتیب از میان می برد بدون این که هیچ گونه نتیجه مثبتی از آن گرفته شود. آیا عقل و درایت و پایان نگری ایجاب نمی کند که این نیروها بدین گونه تباه نشوند بلکه با کتمان عقیده باطنی، نیروهای خود را ذخیره کنند تا در موقع لزوم و به هنگام نیاز و فرا رسیدن لحظات سرنوشت و فرصت های مناسب از آنها بطور مؤثر و قاطع بهره گیری کنند؟ مثال روشنی در این جا که می توان برای این موضوع ذکر کرد این است که در بسیاری از روستاها که چشمه های کوچکی وجود دارد هرگز مستقیماً آب چشمه را به زمین ها نمی فرستند زیرا آب چشمه در همان گام های نخستین تدریجاً در یک نقطه از زمین فرو می رود بدون آن که زراعت را تر کند، بلکه یک استخر بزرگ در کنار چشمه می سازند و راه خروج آب را از استخر به کلی مسدود می کنند ;هنگامی که استخر پر شد روزنه وسیع آن را می گشایند و آب های ذخیره شده در استخر با سرعت و فشار در مدت کوتاهی زمین های وسیعی را می پوشاند و سیراب می کند در حالی که قبلا تقریباً همه آب ها به هدر می رفت. با توجه به این حقیقت هدف نهایی تقیّه روشن می گردد و بطور سربسته پاسخ بسیاری از پرسش ها در این زمینه داده خواهد شد در عین حال مشروح اهداف [صفحه ۷] مختلف تقیّه را پس از ذکر دلایل و مدارک این مسأله در منابع اسلامی بازگو خواهیم کرد. اما نکته ای که ذکر آن به هر حال در این جا ضروری است این است که چنان نیست که تقیّه (به مفهوم وسیع کلمه) همه جا واجب باشد بلکه گاهی رسماً حرام و گناه کبیره است، همان طور که ممکن است در مواردی مباح یا مستحب یا مکروه باشد که شرح آن را در بحث های آینده خواهیم دانست. و نیز خواهیم دید که چگونه استفاده پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) در سال های نخستین دعوتش از روش تقیّه، به مسلمانان امکان داد که دور از چشم دشمن به صورت نیروی مؤثر و پرقدرتی درآیند که درهم شکستن آنها به آسانی ممکن نباشد و سرانجام با همین تاکتیک بر دشمن سر سخت زورگو پیروز گشت. [صفحه ۸]

تقیه در همه مکتب های پیشرو

نقشه های جنگی همواره در نهایت اختفا انجام می گیرد. جنگجویان همواره سعی دارند خود را از نظر دشمن پنهان دارند. سلاح های جنگی را در گوشه و کنار میدان جنگ در زیر برگ های درختان و شاخه های خشکیده، یا بوسیله گل مالی کردن مخفی می کنند. اونیفورم های سربازان معمولاً به شکلی تهیه می شود که در لابه لای موجودات مختلف محیط پنهان گردند. گاهی

جنگجویـان بـا ایجـاد دود یـا مه مصـنوعی خود را مسـتور می دارنـد و یـا در تـاریکی شب نقـل و انتقالات لازم را انجام می دهنـد. مـأموران اطّلاعـاتی هنگامی که به قلب منطقه دشـمن برای گرفتن اطلاعات لازم از کم و کیف نیروهای آنها نفوذ می کننـد همواره در پرده اسـتتار افراد محلی و لباس ها و برنامه های آنها فرو می روند. هنگامی که درست بیندیشیم تمام این امور أشـکالی از «تقیّه» است که در همه جای دنیا برای جلوگیری از هدر رفتن نیروها و یا پیروزی بر دشـمن مورد اسـتفاده قرار می گیرد. اسـتفاده کردن از انواع «رمزهـا» برای اسـتتار مقاصـد مختلف ;دامنه وسـیعی در برنـامه هـای سیاسـی و نظـامی و اقتصـادی دنیای امروز دارد و گاه بی احتیاطی در حفظ کلیـدهای «رمز» سـبب شـکست یک لشـکر یا یک برنامه مهم سیاسـی می گردد. هیـچ کس نمی توانـد این گونه برنـامه هـا را ـ چنانچه در مسیر منافع انسان ها قرار [صـفحه ۹] داشـته باشـد ـ تخطئه کنـد و یـا آن را دلیل بر ترس و محافظه کاری بشـمارد و بگوید در برنامه های نظامی و سیاسـی نباید رمز و سرّی وجود داشـته باشد ـ یا این که سرباز باید شجاعت کند و خود را آشـکارا در تیررس دشـمن قرار دهـد، یـا جنگجویان نبایـد از روش اسـتتار در پنهان ساختن سـلاح های مهم خود اسـتفاده کننـد، و مأموران اطّلاعاتی باید هویّت خود را به دشـمن آشـکار بگویند و آنها را از مقاصد و نیّات خود آگاه کنند. اگر کسـی چنین بگوید همه بر فکر او می خندنـد ;اینهـا همه دلیـل بر آن است که «تقیّه» به معنای وسـیع کلمه، در تمام مکتب های جهان با تمام اختلافاتی که بـا هم دارنـد، وجود دارد، و این یک برنامه عمومی برای حفظ نیروها و جلوگیری از حیف و میل امکانات و سـرمایه است. بلکه اگر وسیع تر بیندیشم این اصل یک قانون عمومی در سراسـر عالم حیات است و همه موجودات زنده برای حفظ خویشتن، به هنگام لزوم ;از روش تقیّه و اسـتتار اسـتفاده می کنند. ماهی مخصوص مرکب هنگامی که احساس خطر می کند از کیسه مخصوص که در بدن او برای چنین لحظاتی ذخیره شده ماده سـیاه رنگ و غلیظی در آب می ریزد، سپس از موقعیت اسـتفاده کرده و از محل حادثه دور می شود. بسـیاری از حشـرات هسـتند که اندام آنها یا بال و پرشان به شـکل شاخه های درختانی است که روی آنها می نشـینند بطوری که پیدا کردن آنها در آن محیط کار مشـکلی است. حیواناتی هستند که می توانند در چند لحظه تغییر رنگ دهند و خود را به رنگ محیط درآورند و با این سیسـتم دفاعی شـگفت انگیز، و عجیب، از دیدگاه دشمن دور بمانند، جاندارانی که به هنگام خطر خود را به صورت جسم بیجانی در می آورند و در گوشه ای متوقف و بی حرکت می مانند تا دشـمن را به این وسیله اغفال کنند از همین روش «تقیّه» بهره گیری دارنـد. کوتـاه سـخن این که آنهـا که می پندارنـد مسأله تقیّه از ویژگی های اسـلام یا از ویژگی های «شیعه» است برداشت صحیحی از مفهوم «تقیّه» ندارند یا برای فهم این [صفحه ۱۰] موضوع به گفتگوهای مخالفان قناعت کرده اند ویـا بـا حـدس و تخمین و پیش داوری هـای بی دلیـل مفهومی برای آن ساخته و به مبارزه با آن برخاسـته انـد، و یا بر سـر لفظ دعوا دارنـد. به هر صورت از مجموع آنچه در بالاـ آوردیم معلوم شـد که روش تقیّه و اسـتتار هویت و عقیـده بـاطنی و پنهان نگه داشـتن موضع گیری هـا ـ به عنوان یک تاکتیک مؤثر و عاقلانه ـ موضوعی است که در همه مکتب ها کم و بیش وجود دارد، منتها همیشـه «اقلیت هـای صالـح»، در برابر اکثریت های ناصالـح، برای حفظ و نگهـداری نیروهای خویش نیاز بیشتری به اسـتفاده از این تاکتیک دارنـد. بنـابراین آنچه می شـنویم که بعضـی از مخالفان ما، تقیّه را به عنوان یک نوع ترس بـدون دلیل، یا محافظه کاری های بـدون دلیل و حفظ منافع شخصـی و فـدا کردن مصالـح نوع... محکوم می کنند و آن را دلیل بر ترک حریت و شـهامت و آزادگی معرفی می نمایند اشـتباهی است که از اشتباه دیگر سرچشمه گرفته و قضاوتی است عجولانه و دور از انصاف و واقع بینی. به همین دلیل در تاریخ معاصـر و گذشته روش تقیّه به عنوان یک پل پیروزی به طور فراوان مورد استفاده قرار گرفته است. در جریان چهارمین پیکار «اعراب» و «اسـرائیل» که در رمضـان سـال ۵۲ واقع گردیـد و افسـانه شـکست ناپـذیری اسـرائیل در همـان ساعات نخستین جنگ در صحرای سـینا در خـاک مـدفون گردیـد و خـط دفـاعی افسانه ای «بارلو» در هم کوبیـده شـد، عامل اسـتتار و تقیّه یکی از مهم ترین عوامـل این پیروزی بود. اگر مصـری ها و سوری ها نقشه عظیم جنگی و نقل و انتقالات خود را تا آخرین لحظه مکتوم نمی داشـتند هرگز اسـرائیل به این سادگی گرفتار شـکست نمی شد. در زندگی پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) که دوست و دشمن در شهامت

و شـجاعت و تـدبیر او تردیـد ندارنـد مسائلی هماننـد سه سال دعوت مخفیانه و همچنین هجرت او که در کمال [صـفحه ۱۱] استتار صورت گرفت به طوری که آن حضـرت از حلقه محاصـره دشمن گذشت بدون آن که متوجّه شوند سپس پنهان شدن در عمق غار ثور، و پیاده روی در شب ها و مخفی ماندن در روزها تا موقعی که به مدینه رسید همه اینها أشکالی از تقیّه و کتمان از نظر اعتقاد یا عمل است. آیا هیـچ کس می توانـد این گونه مسائل را به عنوان ترس و محافظه کاری و نقطه ضـعف معرفی کند. امام حسـین(علیه السلام) که نمونه بارز شکنندگان سد تقیّه است به موقع لزوم برای پیشبرد اهداف مقدّسش، برای کوبیدن دستگاه ظلم و ستم و کفر و بی ایمانی و جهل و جنایت از این برنامه بهره می گرفت. خروج شبانه اش از مدینه، و خروج از مکّه در حالی که همگان سـرگرم مراسم حـج یا مقـدمات آن بودند مظاهری از تقیّه تاکتیکی است. طرحی را که جنگجویان اسـلام در میدان «موته» برای ایجاد تزلزل در روحیه سپاه عظیم یکصد هزار نفری امپراطوری روم شـرقی که بیش از سـی برابر سپاه اسلام بود. یا طرحی که پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) برای فتـح مکه در نهـایت اختفـا ریخت که حتی نزدیک ترین اصـحابش از آن اطلاع نداشـتند و موارد فراوان دیگریماننـد اینهـا دلیل بر آن است که روش تقیّه (البتّه در موارد خاصـی) مؤثرترین روش برای حفظ نیروها و رسـیدن به پیروزی نهایی یا دست زدن به مؤثرترین حملات بر دشـمن که ضایعـات آن در یک سو به حـدّاقل و در طرف مقابل به حـدّاکثر رسـد بوده است، و آنها که قلم سرخ بر این عنوان می کشند خود نمی دانند چه چیز را نفی می کنند ;و یا با مفهوم نادرستی که خود از تقیّه ساخته اند، مبارزه دارند. [صفحه ۱۲]

چهره ای از تقیه سازنده در قرآن

چون هدف اصـلی از این بحث این است که با روح تعلیمات اسـلام در زمینه «تقیّه» آشنا شویم لازم است پیش از طرح این مسأله به شکل یک بحث اجتماعی ;نمونه هایی از متون اصـلی اسـلام را در این باره بررسـی کنیم که فهم صحیح یک مطلب جوابگوی همه ایرادات خواهد بود. در ضـمن با این بینش اسـلامی می توانیم وضع چگونگی جوامع امروز مسلمانان و موضع گیری های آنها را در این قسـمت دریابیم. در قرآن مجیـد در چنـد مورد به مسأله «تقیّه» (گاهی با همین نام و عنوان، و گاهی با عناوین دیگر) اشاره شـده است: ۱ـ در سوره غافر آیه ۲۸، به بعد سخن از مرد مجاهد و فداکار و وفاداری به میان آمده که در دستگاه فرعون موقعیت حساسی داشـته ;و ایمان محکم خود را نسبت به موسی و آیین او، کتمان می کرده است تا بتواند در لحظات حساس به یارانش کمک کند: (قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَکْتُمُ إِیمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلا أَنْ یَقُولَ رَبِّی اللهُ وَقَدْ جَاءَکُمْ بِالْبَیِّنَاتِ مِنْ رَّبِّکُمْ وَإِنْ یَکُ کَاذِباً فَعَلَیْهِ کَذِبُهُ وَإِنْ یَکُ صَادِقاً یُصِبْکُمْ بَعْضُ الَّذِی یَعِدُکُمْ إِنَّ اللهَ لاَ یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذَّابٌ ;و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهـان می داشت، گفت: آیـا می خواهیـد مردی را بکشـید به خـاطر این که می گویـد پروردگـار من الله است در حـالی که دلایـل روشـنی از سـوی پروردگارتـان برای شـما آورده است؟ اگر دروغگو باشـد دروغش دامن خودش را خواهـد گرفت و اگر راسـتگو باشد لااقل بعضـی از [صـفحه ۱۳] عـذاب هایی را که وعده می دهد به شـما خواهد رسـید خداوند کسـی را که اسـرافکار و بسیار دروغگوست هدایت نمی کند). این آیه منطق حساب شده و مستدل و نافذ مؤمن آل فرعون را به هنگامی که فرعون تصمیم بر قتل موسی گرفته بود با جمله «ذرونی اقتل موسی ولیدع ربه» بگذارید موسی را به قتل برسانم و او هر چه می خواهد خدای خود را صدا بزنـد «کسـانی» را که از قتـل او بیمناک بودنـد عقب زد، بازگو می کنـد. او با اتکای به سوابق روشـنی که در دربار فرعون و محیط مصـر داشت و به عقـل و درایت او ایمـان داشـتند ثـابت کرد که این تصـمیم در یـک صورت بیهوده و در یک صورت خطرناک و وحشـتناک است او گفت: موسی دعوت به سوی «الله» می کند و دلایل قابل مطالعه ای هم با خود آورده، از دو حال خارج نیست یا دروغگو است که به زودی رسوا خواهـد شد و نیاز به کشـتن ندارد زیرا قتل او احتمالا از او در افکار عمومی یک قهرمان افسانه ای خواهـد سـاخت و گروهی را برای همیشـه به دنبـالش خواهـد کشـید، چه بهـتر که زنـده بمانـد و مردم او را بشناسـند و خودشـان از

اطرافش متفرق شونـد. یا این که واقعاً راست می گویـد و از سوی خـدا آمـده. در این صورت اگر قسـمتی از تهدیـدات او هم جامه عمل بپوشـد و گوشه ای از بلاهایی که از آن خبر می دهـد، تحقق یابـد، حساب همه ما صاف است، بنابراین کشـتن او به هیچ وجه عاقلانه نیست. و به دنبال آن یک سلسـله نصیـحت های دیگر نیز به آنها کرد. به این ترتیب رعب و وحشت و فرعون و اطرافیانش را افزود و آنها را از دست زدن به این کار، منصـرف ساخت. قرآن در این آیات «کتمان عقیـده» مؤمن آل فرعون را به عنوان یک کار مثبت ذکر کرده چرا که در مسیر سازنده یعنی نجات یک رهبر بزرگ انقلابی از خطری که او را شدیداً تهدید می کرد، قرار گرفته بود و می دانیم تقیّه نیز چیزی جز کتمان عقیـده نیست. آیا کسـی می تواند انکار کند که عمل این مرد مجاهد در این لحظه حساس یک نوع [صـفحه ۱۴] فـداکاری و جهاد در راه یک هـدف مقـدّس بوده است. و آیا کسـی می تواند انکار کند که اگر او از روش تقیّه به صورت یـک تاکتیـک استفاده نمی کرد نمی توانست رسالت خود را ایفـا کنـد، و به احتمـال قوی جان موسـی به خطر می افتاد؟ ۲ـ در سرگذشت «ابراهیم» قهرمـان بت شـکن می خوانیم: (فَقَالَ إِنِّی سَقِیمٌ - فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِینَ - فَرَاغَ إِلَی آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْکُلُونَ - مَا لَکُمْ لَا تَنطِقُونَ - فَرَاغَ عَلَیْهِمْ ضَرْبًا بِالْیَمِینِ ;و گفت من بیمـارم (و با شـما به مراسم جشن نمی آیم - آنها از او روی برتافته و به او پشت کردنـد و به سـرعت دور شدند - او وارد بتخانه شد مخفیانه نگاهی به معبودانشان کرد و از روی تمسـخر گفت چرا از این غـذاها نمی خوریـد - چرا سـخن نمی گوییـد - سـپس به سوی آنها رفت و ضـربه ای محکم با دست راست بر پیکر آنها فرود آورد و جز بت بزرگ همه را در هم شکست). [۲] . از مجموع این آیات و تفاسیر آنها به خوبی به دست می آیـد که ابراهیم(علیه السلام) نقشه وسیع و دقیقی برای نابودی بت ها طرح کرده بود و برای پیاده کردن این نقشه در انتظار فرصت مناسبی بود، تا این که روز جشن بت ها فرا رسید و برنامه چنان بود که نخست جمعیّت به خارج شهر می رفتنـد و به شادی و نیایش می پرداختنـد و پس از بازگشت به شـهر یک سر به بتخانه می آمدنـد. و از غذاهای به اصـطلاح متبرّکی که اطراف بت ها چیده بودند تناول می کردند. ابراهیم(علیه السلام) هم مقدمه این جشن را که خالی شدن شهر از سکنه بود ;مناسب اجرای طرح خود دید و هم ذی المقدمه آن را که بازگشت به بتخانه بود مناسب درس لازم برای بیداری افکار مردم احساس کرد ;ولی او کاملا عقیـده باطنی خود را در این باره مکتوم می داشت و در برابر دعوت از او برای شرکت در این مراسم اظهار کسالت کرد [صـفحه ۱۵] (فَقَالَ إِنِّی سَقِیمٌ). یعنی من بیمـارم بـا این که بیمـاری جسـمی نـداشت امـا او برای کتمـان هـدف بزرگ خـود به اصطلاح (توریه) کرد زیرا منظورش ناراحتی و کسالت روحی از گمراهی مردم بود اما مردم چیز دیگری از گفتار او فهمیدند. سرانجام با استفاده از این فرصت طلایی قـدم به بتخانه گـذارد نخست بتها را تحقیر کرد که ای بینواها! چرا از این همه غـذاهای رنگین بنـدگانتان نمی خوریـد، و سرانجام به کمک بازوی توانا و تبر پر قدرتش آنها را در هم کوبید و متلاشـی ساخت. در هم کوبیدنی که مقدمه جلسه محاکمه پر شوری بود که به بیـداری بسیاری از مردم بت پرست انجامیـد. همان بیداری که می توانست مقدمات آزادی مردم بابل را از چنگال جباران زمان فراهم سازد. ۳ـ مورد جالب دیگر که از سرگذشت های اقوام پیشین که منطبق بر موازین تقیّه تاکتیکی بوده، قرآن ذکر می کند داستان آمدن رسولان مسیح(علیه السلام) به میان مردم انطاکیه است که در سوره یس به آن اشاره شده است: (إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَیْهِمُ اثْنَیْنِ فَکَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ). [۳] . در این ماجرا دو نفر از فرستادگان مسیح(علیه السلام) پس از یک مبارزه صریح و آشکار با اصول بت پرستی در انطاکیه به زندان حاکم شهر که طرفدار اکثریت بت پرستان اهل شهر بود ;افتادند و کاری از پیش نبردند اما نفر سوّم که به کمک آنها شتافت ناچار مسیر مبارزه را تغییر داد. نخست عقیده باطنی خود را مکتوم داشت تا بتواند با هوش و تدبیر و فصاحت و بلاغتی که داشت در دستگاه حاکم نفوذ کنـد سپس در یک فرصت مناسب ـ که داستانش مفصل است ـ هم برای نجات یاران خود از زنـدان استفاده کند و هم برای ایجاد یک انقلاب فکری و اجتماعی و اخلاقی در میان مردم شـهر، قیام نماید. و اتفاقاً به هر دو نتیجه نیز رسید که قرآن از آن تعبیر به «عززنا بثالث» یعنی به [صـفحه ۱۶] وسیله نفر سوّم آن دو را یاری کردیم و عزت و قوت بخشیدم، می آورد. آیا این که ابراهیم(علیه السلام) هدف عالی خود را کتمان کرد می توان حمل بر محافظه کاری و

ضعف و ترس نمود؟ یا به عکس این کتمان مقدمه لازمی برای رسیدن به هدف بزرگ تر و وسیع تر بود؟ آیا اگر نفر سوّم از رسولان مسیح(علیه السلام) پس از شکست دوستانش باز تجربه تلخ آنها را تکرار می کرد و از همان روش استفاده می نمود و خود نیز به عنوان سوّمین نفر راهی زندان می شد و شاید سرانجام جسد بیجان هر سه را از زندان بیرون می آوردند کار درستی بود؟ یا این که لازم بود روش تازه ای انتخاب کند و دست به ابتکار جدیدی بزند و با استفاده صحیح از روش تقیّه، هم به هدف خود برسد و هم دوستان را از زندان رهایی بخشد. البتّه آیات قرآن در زمینه تقیّه منحصر به آنچه در بالا آوردیم نیست و آنچه گفتیم قسمتی از آیاتی است که به خوبی «هدف» و «فلسفه» تقیّه و «مفهوم» صحیح آن را می تواند، مشخص سازد. [صفحه ۱۷]

تقیه مؤمنان راستین: چهره دیگری از تقیه

گفتیم «اکثریت»ها در جوامع مختلف معمولاً نیازی به «پنهانکاری» و «تقیّه» ندارند چرا که ابتکار عمل در دست آنهاست (خواه اکثریت عددی و کمی باشد یا اکثریت کیفی و بالقوه) این اقلیت ها هستند که به خاطر حفظ موجودیت خویش به سراغ تقیّه می روند. منتها تقیّه و پنهانکاری با دو هدف متفاوت ممکن است، انجام گیرد. ۱ـ گاهی به این صورت است که از ترس و وحشت عقیده باطنی خود را کتمان می کنند و از صراحت و بیان واقعیت ها اجتناب می ورزند مبادا منافع شخصی و زودگذرشان به خطر بیفتد. ۲ـ شکل دیگر مسأله آن است که به عنوان یک روش حساب شده برای جلوگیری هر چه بیشتر از استهلاک نیروها، و ذخیره کردن آنها برای ضربه نهایی، انجام می گیرد در این جا نیز همان پنهان کاری و اخفای عقیده و کتمان چهره واقعی مطرح است. اما نه از روی «ترس» و نه بخاطر منافع زودگذر شخصی بلکه از روی «عقل» و به عنوان بهره گیری بیشتر از نیروهای ارزنده و انقلابی. البتّه این تفاوت با «حرف» و «سمبل کاری» و «ادعا» درست نمی شود یک تفاوت جوهری و عمقی است. تقیّه در شکل اوّل، نشانه ضعف ایمان و زبونی و حقارت و عدم رشد کافی است، و در شکل دوّم دلیل هوشیاری، بیداری، سازمان یافتگی ;وجود برنامه پیشرفته و [صفحه ۱۸] آشنایی به اصول مبارزه صحیح است، و توجه به این دو شکل متفاوت می تواند پاسخگوی تمام اشکال هایی که در این زمینه وجود دارد، بوده باشد. اکنون به نمونه دیگری از آیات قرآن در این باره توجه کنید. در سوره «آل عمران» آیه ۲۸ می خوانیم: (لاَ یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکَافِرِینَ أَوْلِیَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَمَنْ یَفْعَلْ ذَلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللهِ فِی شَیْء إِلاَّ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَیُحَذِّرُکُمْ اللهُ نَفْسَهُ وَإِلَی اللهِ الْمَصِیرُ). این آیه مربوط به دورانی است که مسلمانان سیطره خود را بر شبه جزیره عربستان تثبیت نکرده بودند، و هنوز در یک شکل دفاعی، به سر می بردند، در این هنگام اسلام از همه مسلمانان خواست که روش مجامله کاری با کفار و پیوندهای دوستی زمان جاهلیّت را کنار بگذارند تا صفوف آنها از بیگانگان و دشمنان این مکتب مشخص شود. لذا در جمله اوّل آیه می گوید: «افراد با ایمان نباید دوستانی از کافران ;به جای مؤمنان، برای خود انتخاب کنند ;بلکه پیوند دوستیشان باید تنها با هم مسلکان باشد ;نه آنها که در تمام اهداف از ایشان جدا شده اند». این یک قانون مهم اسلامی است که گاهی از آن به عنوان: «تولی» و «تبری» یا حب فی الله و بغض فی الله تعبیر می شود و ضامن اصالت و یکپارچگی جامعه اسلامی و تصفیه صفوف مبارزین و نیروهای وفادار به اسلام است. اما بلافاصله پس از ذکر این قانون اساسی، تبصره ای به آن زده، می گوید مگر آن که از آنها تقیّه کنید که در این صورت می توانید ظاهراً با آنها طرح دوستی بریزید». اما گویا برای این که افرادی از این تبصره سوء استفاده نکنند و تقیّه ای را که برای حفظ و ذخیره نیروها در برابر دشمنان بی رحم و قوی پنجه است، در شکل منفور اوّل پیاده ننمایند، اضافه می کند: [صفحه ۱۹] خداوند شما را از خویشتن بر حذر می دارد (و از مقاصد و نیّات شما آگاه است) و بازگشت همگی به سوی اوست». با توجه به این که «تقاة» و «تقیّة» از یک ریشه و دارای یک «مفهوم» هستند روشن می شود که دستور تقیّه از همان زمان پیامبر(صلی الله علیه وآله) در میان مسلمانان وجود داشته اما به مفهومی سازنده. مفسّران اسلامی نیز در ذیل این آیه تصریح کرده اند که در آغاز اسلام گه گاه که دشمنان اسلام بعضی از مسلمانان را تنها می یافتند آنها را تحت فشار قرار می دادند

که از پیامبر(صلی الله علیه وآله) دوری کرده و با آنها از در دوستی در آیند و چنانچه در برابر این گونه پیشنهادها مقاومت می کردند سرانجامش نابودی نفرات، و تحلیل رفتن تدریجی نیروها ;و به هدر رفتن بی دلیل قدرت نهال جوان اسلام بود. آیه فوق به آنها دستور داد که به جای مقاومت بیهوده و کورکورانه در برابر این فشارها، ظاهراً و با زبان، با آنها ابراز دوستی کنید و نیروهای خود را برای موقع ضرورت و یک بسیج همگانی حفظ نمایند. مکمل این آیه، آیه دیگری است که می خوانیم: (مَنْ كَفَرَ بِاللهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلاَّ مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...). [۴] . گرچه در شأن نزول این آیه به نام افراد مختلفی مانند «عمار یاسر» و پدرش «یاسر» و مادرش سمیه و «صهیب» و «بلال» برخورد می کنیم، اما همه این ماجراها حکایت از یک چیز می کند و آن این که گاهی بعضی از مسلمانان در بیابان ها یا شهرهایی همانند مکّه که اکثریت آن را در آن زمان بت پرستان لجوج تشکیل می دادند گرفتار می شدند ;دشمن به آن ها تکلیف کرد که صریحاً بگویند ما از ایمان خود به «محمّد» دست برداشته و از او متنفر و بیزاریم و نسبت به بتها وفا داریم و در غیر این صورت، آنها را تهدید به مرگ می کردند و جانشان در خطر بود. مخصوصاً در یکی از سفرها عمار یاسر به اتفاق پدر و مادرش که هر سه اسلام را با جان و دل پذیرفته بودند از منطقه نفوذ دشمن، عبور می کردند که با چنین صحنه ای روبه رو شدند. پدر ومادر عمار مقاومت کردند و سرانجام کشته شدند، اما عمار آنچه را دشمن [صفحه ۲۰] خواسته بود بر زبان جاری کرد و دست از سر او برداشتند، ولی ناگاه بـه خود آمد که ای وای بر من! نکند این اظهار بیزاری لفظی مرا از صفوف مسلمانان خارج ساخته باشد ;مضطرب شد و چشمهایش مثل ابر بهار اشک فرو ریخت و گریه کنان به سوی پیامبر(صلی الله علیه وآله) شتافت. در چنین موقع آیه فوق نازل شد و گفت: «هیچ کس حق ندارد بعد از ایمان آوردن به سوی کفر بازگردد (و چنین کسانی سرنوشت دردناکی دارند) مگر آنها که تحت فشار قرار گیرند و با زبان، سخنی برخلاف ایمان گویند اما قلبشان با ایمان راسخ، محکم باشد...» پیامبر(صلی الله علیه وآله) در این جا سخنی فرمود که مفادش این بود: «اما پدر و مادرت عجله کردند و بسوی بهشت شتافتند ولی تو هم کاری کردی که در اسلام مجاز بود ;اگر باز با چنین صحنه ای روبه رو شدی، هر چه می خواهند بگو و جانت را حفظ کن (که به آن نیاز داریم) و این جریانات لطمه ای به ایمان تو وارد نخواهد ساخت». آنها که با تاریخ زندگی «عمار یاسر» آشنا هستند و چهره او را در اواخر عمر مخصوصاً به هنگام جنگ صفین، که در صف یاران امیرمؤمنان(علیه السلام) با لشگر بیدادگر شام پیکار می کرد ـ به خاطر دارند می دانند که او یک انقلابی «آبدیده» و «پرتوان» و «پویا» بود، از همان مردانی که همچون «ابوذر» در روزهای سخت سرنوشت اجتماع خویش را در دست دارند و با جنبش های آگاهانه خویش پرده ها را از چهره های دشمنان کنار می زنند. اما همین عمار یاسر انقلابی به هنگامی که جوان بود و اسلام هم جوان، از روش تقیّه استفاده کرد و نیروی خود را برای میدان های جنگ، و برای مبارزات میان حق و باطل که پس از پیامبر(صلی الله علیه وآله) مخصوصاً در دوران بنی امیّه روی داد، ذخیره کرد ;و به همین دلیل پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیز بر کار او صحه گذارد». اما چگونه ـ با این حال ـ عمل پدر و مادر عمار که هر دو پرده تقیّه را دریدند و تسلیم مرگ شدند یک عمل صحیح و سعادت بخش بود؟ در بحث اقسام تقیّه، به خواست خدا از آن سخن خواهیم گفت. [صفحه ۲۱]

چهره تقیه در روایات اسلامی

اشاره

تقیّه به «سپر» و گاهی به سایر وسائل دفاعی سربازان در برابر دشمنان تشبیه شده و این خود می رساند که تقیّه (به مفهوم واقعی) کار مجاهدان است نه گوشه گیران فاقد تعهد و مسئولیت و نه عافیت طلبان ترسو! چهره تقیّه در روایات اسلامی همانند چهره آن در قرآن یک چهره سازنده و انقلابی است هر چند آنها که در مفاهیم اسلامی را مسخ کرده اند ;بدون مراجعه به متن قرآن (بزرگ

ترین سند خدشه ناپذیر اسلام) و متون احادیث معتبر روی افکار کوتاه خود آن را در یک چهره تخدیری و بازدارنده منعکس ساخته اند. برای درک این حقیقت یک بررسی کوتاه و دقیق روی احادیث تقیّه به عمل می آوریم تا بار دیگر این حقیقت بی پرده برای همگان روشن شود، که تقیّه نوعی از مبارزه حساب شده است، نه سکوت و سازش و تسلیم. این احادیث را می توان به چند گروه تقسیم کرد:

احادیثی که می گوید تقیه یک نیروی دفاعی و حفاظتی است

در حدیثی از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) می خوانیم: «التَّقِيَّةُ مِنْ أَفْضَلِ اَعْمالِ الْمُؤْمِنِ يَصُونُ بِهَا نَفْسَهُ وَ أَخْوانَهُ عَنِ الْفاجِرِينَ ;تقیّه از بهترین اعمال افراد با ایمان است که به [صفحه ۲۲] کمک آن هم خود و هم برادران خویش را از چنگال فاجران رهایی می بخشد». یعنی نیروها را برای مبارزه و اصولی ذخیره می کند. [۵] . در روایت دیگری از امام باقر(علیه السلام) چنین نقل شده که فرمود: «أَيُّ اَقَرُّ لِلْعَيْنِ مِنَ التَّقِيَّةِ إنَّ التَّقِيَّةَ جُنَّةُ الْمُؤمِنِ ;چه چیز بهتر از تقیّه می باشد که به مؤمن دید کافی و روشن بینی می دهد؟ تقیّه سپر انسان با ایمان است». [۶] . و نیز از امام صادق(علیه السلام) در این زمینه سخن کوتاه و روشنی نقل شده که فرمود: «اَلتَّقِيَّةُ تُرْسُ الْمُـؤْمِنِ وَ التَّقِيَّةُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ ;تقیّه سپر فرد با ایمان است، و تقیّه وسیله حفظ و نگاهداری او به هنگام مبارزه است». [۷] . «ترس» (بر وزن قرص) و «جنۀ» (بر وزن غصه) و «حرز» (بر وزن حفظ) که در این احادیث درباره تقیّه به کار رفته تقیّه مفهوم واحدی دارد. و به معنای سپر و یا سایر وسایلی است، که سرباز در پناه آن در میدان نبرد، خود را حفظ می کند، بنابراین در مفهوم تقیّه یک مفهوم دفاع در مقابل دشمن افتاده اند. و به تعبیر دیگر در این کلمه کوتاه و پرمعنا چهره سرباز هوشیار و فهمیده ای را تماشا می کنیم که در عین شجاعت و شهامت از به هدر دادن نیروهایش سخت مضایقه دارد ;او می کوشد از این راه نیروهای پر ارزش خویش را برای مبارزه ای پیگیرتر و وسیع تر نگاهداری کند. اصولاـ پوشیدن «زره» و گرفتن «سپر» به دست، کار سربازان مجاهد است، و گرنه گوشه گیران فاقد مسئولیت و فرار کنندگان از زیر بار تعهدها و محافظه کاران ترسو ;هرگز نه زره بر تن می کنند و نه سپر به دست می گیرند چون جهادی ندارند که نیاز به پوشش حفاظتی داشته باشند. [صفحه ۲۳]

تقیه سنت پیامبران مجاهد است

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: «عَلَيْكَ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّها سُنَّةُ إبْراهِيمَ الْخَلِيل ;بر تو است که تقیّه را فراموش نکنی زیرا آن روش ابراهیم خلیل (آن قهرمان بت شکن) است». [۸] . هر کس هر اندازه از تاریخ بی خبر باشد، این مطلب حتماً به گوشش خورده که ابراهیم(علیه السلام) کسی بود که یک تنه با نمرود جبار مبارزه کرد نه تنها با او بلکه با متعصبان لجوج که در برابر انواع بت ها سجود می کردند نیز درگیر شد و همه را با منطق کوبنده و شجاعت بی نظیر خود به زانو در آورد. آیا هیچ کس می تواند نسبت سازشکاری و مصلحت بینی های تخدیری را به ابراهیم(علیه السلام) بدهد؟ بنابراین از این که می بینیم تقیّه به عنوان سنت ابراهیم معرفی شده همه چیز را می توانیم در توضیح مفهوم آن بفهمیم.

تقیه یا پست فرماندهی

جالب این که در روایتی از امام حسن عسکری(علیه السلام) می خوانیم: «مَثَلُ مُؤْمِنِ لَا تَقِيَّةَ لَهُ كَمَثَلِ جَسَدِ لَا رَأْسَ لَهُ ;مثل انسان با ایمانی که تقیّه را کنار بگذارد، همانند بدنی است که سر نداشته باشد». [۹] . عین این تعبیر درباره «صبر و استقامت و پایداری» نیز آمده است که «ایمان بدون استقامت و صبر همچون بدن بی سر است». از شباهت این دو تعبیر با هم می فهمیم که تقیّه همان فلسفه صبر و استقامت و پایمردی در برابر دشمن را دارد «سر» فعال ترین عضو پیکر و پرکارترین قسمت های بدن انسان و حساس ترین

بخش وجود هر کس است، و بـه تعبیر دیگر، سر [صفحه ۲۴] نگاه دارنـده تمـام دستگاه هـای بـدن و ضامن بقای فعالیت های آنهاست. روش تقیّه نیز به خاطر ذخیره کردن نیروها ؛سبب نگاهداری یک جمعیّت و بقا و دوام آنها در برابر حملات دشمن است.

تقیه و حفظ حقوق مسلمانان

نکته دیگری که در احادیث متعدد به آن اشاره شده این است که مسأله تقیّه و ادای حق برادران مسلمان به عنوان دو فریضه بزرگ در کنـار هم قرار داده شـده انـد. امـام حسن عسـکری(علیه السـلام) می فرمایـد: «وَ أَعْظَمُهَا فَرْضَانِ قَضَاءُ حُقُوقِ الاْخوَانِ فِی اللهِ وَ اسْتِعْمَالُ التَّقِیَّةُ مِنْ اَعْداءِ الله ؛از همه آن فرایض مهم تر دو چیز است حقـوق برادران دینی را ادا کردن و به کـار بردن تقیّه در برابر دشمنان خدا». [۱۰] . از این تعبیر بر می آیـد که یـک نوع رابطه و پیونـد نزدیک میان این دو موضوع وجود دارد، اگر درست دقت کنیم خواهیم دیـد که مسأله تقیّه هماننـد ادای حقوق دیگران یک مسأله اجتماعی است، زیرا در پرتو آن نیروهای پراکنـده حفظ و ذخیره و به موقع بسیج می گردد و حقوق جامعه را حفظ می کند. [صفحه ۲۵]

در کجا باید سد تقیه را شکست: تفاوت «تقیه» با «نفاق»

اشاره

در بحث های مربوط به «تقیّه» در میان دو گروه قرار گرفته ایم که متأسفانه هر کدام به نوعی راه را گم کرده اند و مایه دردسر برای خودشـان و دیگران شـده انـد: گروه اوّل: مؤمنـان ترسو و بیحال و کم اطلاع و یا به اصـطلاح مصلحت اندیشـی هسـتند که هر کجا صراحت و اظهار حق را مزاحم منافع خویش ببینند و یا بر اثر نداشتن شهامت کافی، جرأت اظهار حق را در خود مشاهده نکنند فوراً زیر چتر «تقیّه» می خزنـد که «تقیّه واجب است» وَ التَّقِیَّةُ دِینی وَ دِینُ آبـائِی و بالاـخره «لاَـ دِینَ لِمَنْ لاَـ تَقِیَّةَ لَهُ»! و به این ترتیب چهره واقعی دین را چنان مسخ می کنند که محدود به حفظ منافع مادی و شخصـی می شود، و هر فرد آزاده ای از آن فرار می کند! گروه دوّم: همان دشـمنان بی خبر ؛و یا آگاه ولی مغرض هسـتند که بر اثر ندانسـتن مفهوم این دسـتور سازنده و یا به تصور این که سـنگر مناسبی برای کوبیدن مذهب به طور کلی، یا آیین اسلام به خصوص پیدا کرده اند، دست به تحریف مفهوم تقیّه زده و آن را طوری تفسیر می کننـد که چیزی می شود مساوی با «دروغگویی» و «ترس» و «ضـعف» و «زبونی» و سـرانجام «فرار از زیربار مسئولیت ها»! برای رفع اشـتباه هر دو گروه کـافی است به دو موضوع کاملا توجه کنیم: ۱ـ مفهوم تقیّه ۲ـ حکم تقیّه [صـفحه ۲۶] درباره موضوع «تقیّه» و مفهوم اصـلی آن در گذشـته به قـدر کـافی صـحبت کردیم و گفتیم: «تقیّه» به معنـای خـاص آن عبـارت از «کتمـان عقیـده مذهبی» است و به مفهوم وسیع، کتمان هرگونه فکر و عقیده و طرح و نقشه و برنامه است، منتها با اهداف متفاوت و گوناگون! و اما از نظر حکم ـ فقها ما با اسـتفاده از منابع و مدارک اسـلامی ؛تقیّه را بر سه قسم تقسـیم کرده اند: ۱ـ تقیّه حرام ۲ـ تقیّه واجب ۳ـ تقیّه جایز و گاهی آن را به احکام پنجگانه یعنی «واجب» و «مسـتحب» و «مباح» و «مکروه» و «حرام» تقسیم نموده اند و هر قسم را با دلیل و مـدرک آن در بحث فقهی «تقیّه» مشـخص سـاخته انـد. بنـابراین مهم این است که فراموش نکنیم تقیّه نه همه جا واجب است و نه جـایز بلکه در پاره ای از موارد حرام است یا یکی از بزرگ ترین گناهان! اجازه دهیـد نخست به بررسـی موارد تحریم تقیّه بپردازیم که خود پاسخ دندان شـکنی است برای همه گروه های گرفتار اشـتباه، و زمینه روشـنی خواهد شد برای همه آنها که می خواهند در این بحث مهم اسـلامی بهتر بدانند و بهتر بیندیشند. به طور کلی هر گاه هدف های مهمتری از آنچه تقیّه می تواند آنرا حفظ کند به خطر بیفتـد، شکسـتن سـد تقیّه لازم است، زیرا همان گونه که اشاره شـد تقیّه به مفهوم صـحیح ؛شاخه ای است از شاخه های قانون «اهم و مهم» که می گویند: به هنگام قرار گفتن بر سر دو راهی تعارض دو هدف، آن را که از اهمیّت کمتری برخوردار است فدای

مهمتر کن! [صفحه ۲۷] همین قانون که گاهی تقیّه را واجب می سازد، در شرایط دیگری ترک آن را واجب می شمرد. در اخبار اسلامی به پاره ای از موارد که تقیّه در آن حرام اشاره شده بدون آن که منحصر به این موارد باشد، زیرا قانون اهم و مهم چنانکه گفتیم روح این مسأله را تشکیل می دهد و موارد این قانون منحصر به یک یا چند تا نیست. مواردی که در روایات اسلامی به آن اشاره شده است عبارتند از:

آن جا که حق به خطر بیفتد

آن جا که پرده افکندن بر روی عقیده و کتمان آن موجب نشر فساد ;یا تقویت کفر و بی ایمانی، یا گسترش ظلم و جور ;یا توسعه نابسامانی ها ; و یا تزلزل در ارکان اسلام ;و یا موجب گمراهی مردم و محو شعائر و پایمال شدن احکام گردد ;شکستن سد تقیّه واجب است حتی در کتب فقه اسلامی در بحث «جهاد» لزوم دست زدن به جهاد در این گونه موارد ـ البتّه زیر نظر حکومت اسلامی ـ پیش بینی شده است. بنابراین اشتباه بزرگی است اگر ما خیال کنیم تقیّه حتی در این موارد مباح است! این گونه تقیّه ها «تقیّه ویرانگر» و «منفی» و «زیانبار» است، تقیّه ای مجاز یا واجب است که سازنده و مثبت و در مسیر وصول به هدف باشد نه در جهت مخالف و ضد آن. جمله «و لو بلغ ما بلغ» (باید اقدام کرد و از لوازم آن نباید ترسید به هر جا که منجر شود) اشاره به همین موارد است که «حق» به خطر افتاده است و بدون شکستن سد تقیّه رهایی آن ممکن نیست. در این جا با صراحت باید گفت، بدون پرده حق را بر ملا ساخت نه تنها از طریق گفتار که از طرق عملی نیز باید اقدام کرد. امام صادق(علیه السلام) در یک حدیث کوتاه به کسانی که ادعای ایمان دارند و در این گونه موارد دست به دامان تقیّه می زنند شدیداً هشدار می دهد و می گوید: «وَ أَیْمُ اللهِ لَوْ دُعِیتُمْ لِتَنْصُرُونا لَقُلْتُمْ لاَ نَفْعَل أنما نَتَّقِی وَ لَکَانَتِ التَّقِیَّةُ أَحَبَّ اِلَیْکُم مِنْ آبَائِکُمْ وَ اُمَّهاتِکُمْ وَ لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ مَا احْتَاجَ إلَی مَسَائَلَتِکُمْ عَنْ ذلِکَ وَ لاَ قامَ فِی کَثِیر [صفحه ۲۸] مِنْکُمْ ;حَدَّ النِّفَاق ;!به خدا سوگند اگر شما را برای یاری ما بخوانند می گویید این کار را انجام نمی دهیم ;ما در حال تقیّه هستیم ;و تقیّه از پدران، و مادرانتان، در نظر شما محبوب تر است، هر گاه قائم ما قیام کند (و حکومت ما تشکیل گردد) به خدا سوگند بدون نیاز به سؤال، مجازات منافقان را درباره شما اجرا خواهد کرد». [۱۱] . این حدیث که نشان می دهد امام(علیه السلام) از تقیّه نابجای بعضی از دوستان نادان به ستوه آمده است حد فاصل میان «نفاق» و «تقیّه» را روشن می سازد. پرده پوشی و کتمان، در آن جا که برای پیشبرد اهداف مقدّس است نامش تقیّه سازنده، و مجاز است و آن جا که برای فرار از زیربار مسئولیت و قربانی کردن اهداف مقدّس اجتماعی و الهی در برابر منافع شخصی است نامش «منافقگری و نفاق» است، خواه به خاطر فریب دیگران باشد یا فریب خویشتن! در حدیث دیگری نیز از آن امام(علیه السلام) می خوانیم: هنگامی که انسان ابراز ایمان کند اما بعداً عملی انجام دهد که مخالف و ناقض آن است از صف مؤمنان خارج خواهد شد و اگر این اظهار خلاف در اموری باشد که تقیّه در آن مجاز نیست این عذر از او پذیرفته نخواهد شد. «لِاَنَّ لِلتَّقِیَّةِ مَواضِعَ مَنْ أَزالَهَا عَنْ مَواضِعِهَا لَمْ تَسْتَقِمْ لَهُ». زیرا تقیّه حدودی دارد که هر کس از آن فراتر رود معذور نخواهد بود. و در پایان حدیث فرمود: تقیّه در جایی است که موجب فساد در دین نشود. [۱۲] . جالب این که «کُمَیْت» شاعر که در صف مجاهدانی بود که با مدد گرفتن از ذوق سرشار خویش در دوران های خفقان بار حکومت بنی عباس به مبارزه با آن نظام فرعونی برخاست و از مکتب اهل بیت(علیهم السلام) در آن عصر تاریک حمایت کرد روزی خدمت امام موسی بن جعفر(علیه السلام) رسید ;و چهره امام(علیه السلام) را درهم دید. امام رو به او کرده با لحنی پر از اعتراض و سرزنش فرمود تویی که (درباره بنی امیّه) گفته ای: [صفحه ۲۹] فَالآنَ صِرْتُ إلِی اُمَیَّةَ++ وَ الْأُمُورُ لَهَا إلَیَّ مَصائِرُ! «اکنون من به دودمان امیه متوجه شدم، و کارهای آنها متوجه من است»! کمیت می گوید: عرض کردم من این سخن را گفته ام اما به خدا سوگند من از ایمان خود (به مکتب شما) برنگشته ام، من دوست شما هستم و دشمن دشمنانتان! ولی این را از روی تقیّه سرودم! امام فرمود: «اگر چنین باشد که تقیّه مجوز هر کاری گردد باید شرابخواری نیز تحت عنوان تقیّه جایز باشد؟!»

[۱۳] . در این جا دفاع از یغماگران بی ایمانی همانند بنی امیّه که دفاع از آنها یک عمل رسواست هم ردیف اقدام به شرب خمر که تحریم آن مسلم و زشتی آن روشن و اقدام بر آن یک عمل رسواگرانه محسوب می شود، شمرده شده. اگر این گونه تقیّه ها باب شود، بازار تملق و چاپلوسی و ثناخوانی ظالمان و ستمگران پر رونق و نفاق و دورویی با تمام زشتی هایش همه جا رائج می گردد؛ «حق» پرده نشین می گردد و «باطل» شاهد بازاری، جهاد در راه حق برچیده می شود و دو دستور حیات بخش امر به معروف و نهی از منکر، به خاموشی می گراید و مؤمنان سازشکار، آتش بیار معرکه ها می شوند!

تقیه در خونریزی ممنوع است

مورد دیگری که تقیّه در آن مجاز نیست موضوع خون مردم بی گناه است به این ترتیب که اگر مرا تحت فشار قرار دهند که باید به کشتن فرد یا افراد بی گناهی دست بزنی! وگرنه جان خودت در خطر است! من حق ندارم اقدام به کشتن دیگران کنم، این جاست که باید سد تقیّه را بشکنم هر چند احتمال بدهم یا یقین داشته باشم جان خود را از دست خواهم داد! [صفحه ۳۰] جمله معروف «المأمور معذور» که می گویند سند اصلی آن به «شمر»! می رسد و مستمسکی برای آتش بیاران معرکه ها شده نه حدیث و روایت است و نه یک سخن منطقی و عقل پسند، هیچ کس حق ندارد به این بهانه که دیگری به او دستور داده، اقدام به ریختن خون بی گناهی کند ;و اگر کند تمام بارسنگین یک قاتل و مسئولیت وحشتناک آن بر دوش او خواهد بود. در کتاب کافی از امام باقر(علیه السلام) نقل شده که فرمود: «اِنَّما جُعِلَ التَّقِیَّةُ لِیُحْقَنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمَ فَلَیْسَ تَقِیَّةٌ ;تقیّه برای این مشروع شده که (نیروها به هدر نرود و) خون ها محفوظ باشد و اگر موجب خونریزی گردد، تقیّه مجاز نیست». [۱۴] .

در مسائل مسلم اسلامی تقیه نیست

مواردی که دلیل منطقی روشنی دارد مانند تحریم مشرویات الکلی در اسلام، و هر مسأله همانند آن، تقیّه ممنوع است. در این گونه موارد نیز باید سد تقیّه را شکست و به جای کتمان عقیده، دست به استدلال منطقی زد و به طرف مخالف طوری فهماند که این یک حکم قطعی است و اجرای آن بر هر مسلمانی واجب است. بعضی از افراد ضعیف و ترسو، هنگامی که مثلا در حلقه یک عده شرابخوار قرار می گیرند گاهی از ترس ملامت آنها ;همرنگشان می شوند ;و گاهی به این عذر که مشروبات به مزاج من نمی سازد، متشبث می گردند، و ترک می کنند، اما آنها در هر دو صورت خطا کارند، باید حدّاقل با صراحت بگویند: ما مسلمانیم و به همین دلیل شراب نمی خوریم. همچنین در مورد واجبات و محرمات دیگر یا وظایف مسلم انسانی و اجتماعی و سیاسی. [صفحه ۳۱]

در کجا تقیه واجب است، و فلسفه آن

اشاره

در بحث گذشته موارد «تحریم تقیّه» و به تعبیر دیگر مواردی که شکستن سد تقیّه در آن لازم است بررسی شد و از مجموع آن بحث روشن گشت که موارد زیادی وجود دارد که نه تنها تقیّه در آن مجاز نیست بلکه از «گناهان کبیره» محسوب می شود. چه این که تقیّه در آنها باعث شکست، و عقب گرد و گسترش فساد و گناه، و جرأت ظالمان، و پوشیده ماندن حق و تزلزل ارکان اسلام می گردد. اکنون باید به سراغ موارد «وجوب تقیّه ـ توأم با آگاهی از هدف و فلسفه آن ـ برویم و چون این دو (موارد وجوب، و هدف) با یکدیگر پیوند دارند با ذکر خطوط اصلی هدف تقیّه های سازنده، موارد وجوب آن نیز روشن می گردد. به

طور خلاصه تقیّه برای چند هدف واجب می شود:

برای ذخیره نیروها، تقیه محافظ

گاه می شود که فرد یا افرادی با آشکار ساختن عقیده باطنی خود نابود می شوند. و یا برای همیشه از صحنه مبارزات اجتماعی طرد می گردند، یا گرفتار ضرر و زیان قابل ملاحظه ای خواهند شد که روی تلاش های آینده آنها اثر منفی خواهد گذارد بی آن که از اظهار عقیده ؛بهره ای شایسته برای آنها و جامعه به بار آید و یا حتی یک گام به هدف نزدیک تر شوند. در این جا عقل و منطق حکم می کند که گرفتار احساسات بی دلیل نشوند و [صفحه ۳۲] نیروهای خود را به هدر ندهند ؛بلکه برای موقع لزوم ذخیره کنند زیرا نیروهای سازنده و خلاّق ؛آن قدر زیاد نیستند که با دست و دل باز آنها را از کف دهیم ؛گاه می شود برای تربیت یک فرد لایق، سالها یک جامعه باید زحمت کشد و نیرو صرف کند، چگونه می توان به سادگی به خاطر یک احساس آنی و زودگذر آن را به هدر داد و احساس مسئولیت نکرد؟! مخصوصاً در محیط هایی که کمبود نیروی انسانی صالح بیشتر احساس می شود، این مسأله شکل حساس تری به خود می گیرد، لذا می بینیم در آغاز پیدایش اسلام پیامبر(صلی الله علیه وآله) حدود سه سال عقیده درونی خود را مکتوم می داشت و جز با گروه کوچکی آن هم به گونه محرمانه در میان نمی گذاشت. کم کم مسلمانان نیرو گرفتند و نخستین سد تقیّه پس از سه سال شکسته شد، و دعوت اسلام علنی و آشکار گردید. اما باز یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله) که تعدادشان در آن روزها بسیار اندک بود، گه گاه در چنگال دشمنان متعصب و لجوج گرفتار می شدند و تحت بازجویی قرار می گرفتند، و ممکن بود به خاطر گفتن یک جمله به قتل برسند ؛به این گونه افراد دستور تقیّه داده می شد تا نیروی خود را برای دفاع از این مکتب نوبنیاد حفظ کنند و بیهوده و بی هدف و بی دلیل جان خود را به خاطر نیفکنند و آن را برای لحظه پیکار سرنوشت ذخیره سازند،

برای مکتوم داشتن برنامه ها (تقیه تاکتیکی)

با توجه به این که تقیّه بیشتر مربوط به اقلیت های صالحی است که در دست اکثریت ناصالح گرفتار است روشن است که این اقلیت برای ادامه حیات و پیشبرد اهداف سازنده خود باید در بسیاری از موارد متوسل به روش تقیّه شود، چه این که اگر طرح ها و عقاید و نقشه های خود را برملا سازد، وسیله اکثریت به زودی خنثی می گردد. بنابراین چاره ای جز این ندارند که به عنوان یک تاکتیک، در مکتوم داشتن عقاید [صفحه ۳۳] خود بکوشند. این گونه تقیّه نیز در آغاز اسلام فراوان بود. طرح هجرت پیامبر(صلی الله علیه وآله) که سرآغاز فصل نوین و کاملا انقلابی و تکاملی دراسلام بود ؛در محل عقبه در یک بیابان خاموش در نزدیکی مکه ریخته شد. حرکت مخفیانه و تدریجی مسلمانان معدود نخستین به کانون جدید اسلام مدینه. خوابیدن امام علی(علیه السلام) در بستر پیامبر(صلی الله علیه وآله) به منظور اخفای برنامه ای که در دست اجرا بود. حرکت پیامبر(صلی الله علیه وآله) به سوی غار ثور در دل شب، اختفای کامل در درون غار به مدت چند روز، سپس حرکت به سوی مدینه از بیراهه ؛ آن هم به صورت راه رفتن در شبها، و مخفی شدن در روزها ؛همه اینها شکل هایی از تقیّه تاکتیکی بود. آیا تقیّه در این گونه موارد واجب نیست؟ آیا اگر پیامبر و مسلمانان، عقیده و فکر خود را در زمینه طرح هجرت، آشکارا بیان می کردند ممکن بود این طرح عملی گردد؟ آیا پنهانکاری و اخفای کامل ؛ضامن پیروزی این نقشه بود؟ همچنین در مورد طرح «ابراهیم» پیامبر بزرگ خدا و قهرمانان بت شکن که سابقاً اشاره شد، اگر او عقیده خود را در مورد ماندن در شهر و سپس حرکت به سوی بتخانه در یک فرصت مناسب و دیگر اقدامات خود را مکتوم نمی داشت آیا شانس پیروزی برای این طرح وجود داشت؟ یا در زمینه «مؤمن آل فرعون» و طرح حساب شده او برای نجات جان موسی(علیه السلام) یا سوّمین فرستاده مسیح(علیه السلام) به انطاکیه برای نجات جان رسولان قبلی و پیاده کردن طرح توحید

در این سرزمین، اگر اخفا و استتار کامل وجود نداشت امکان پیروزی تصور می رفت؟ تمام روایاتی که تقیّه را به عنوان یک سپر دفاعی (جنهٔ المؤمن ـ ترس المؤمن) معرفی کرده می تواند اشاره به این نوع تقیّه یا نوع سابق بوده باشد. [صفحه ۳۴]

تقیه برای حفظ دیگران (تقیه ایمنی بخش)

گاه اظهار عقیده برای خود شخص به خاطر موقعیت مستحکمش ـ ایجاد خطر و ضرر نمی کند ولی ممکن است، احیاناً دیگری را به ضرر و خطر بیفکند، در این گونه موارد اگر اظهار عقیده باطنی سودی نداشته باشد، کتمان لازم است. تکرار می کنیم: مشروط بر این که فایده ای که زیان را تحت الشعاع قرار دهد در ابراز عقیده دیده نشود. در حالات بعضی یاران ائمه اهل بیت(علیهم السلام) که از طرف حکومت های جبار بنی امیّه و بنی عباس تحت تعقیب بودند و اگر رابطه آنها با امامان(علیهم السلام) که همواره جبهه نیرومند مخالف را تشکیل می دادند مسلم می شد شاید حیاتشان به خطر می افتاد، می خوانیم: گاهی در بعضی جلسات که سخن از این یاران امام(علیه السلام) در حضور خود امام(علیه السلام) به میان می آمد نه تنها امام(علیه السلام)از آنها ستایش نمی کرد بلکه احیاناً مذمت شدید هم می نمود، تا شناخته نشود و به خطر نیفتند. روزی یکی از آنان به نام «زراره» که از محدثان و فقهای بنام شیعه و از یاران امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام)بود خدمت امام(علیه السلام) جمله هایی که شاید مفهومش گله بود، عرض کرد. امام مطلبی فرمود که حاصلش این بود: من همچون خضرم و تو همچون کشتی، و در پشت سر شما سلطان جباری است که کشتی ها را به غصب می برد همان گونه که خضر آن کشتی را معیوب ساخت تا از دایره غصب آن سلطان در امان بماند من نیز گاهی در جلسات از تو نکوهش می کنم تا از شر این فراعنه زمان مصون بمانی. از امام حسین(علیه السلام) رهبر شکنندگان سد تقیّه نقل شده که فرمود: «اِنَّ التَّقِیَّهَ یُصْلِحُ اللهُ بِهَا اُمَّهً، لِصاحِبِها مِثْلَ ثَوابِ أعْمالِهِمْ فَإنْ تَرَکَها أَهْلَکَ أُمَّهً ;تارِکُها شَرِیکُ مَنْ أَهْلَکَهُم [;۱۵] . تقیّه ای که حال امتی با آن اصلاح پذیرد انجام دهنده آن پاداشی به قدر همه آن امت دارد (زیرا نیروهای آن ها را برای خدمت بیشتر حفظ کرده است) اما اگر در چنین [صفحه ۳۵] موردی ترک تقیّه گوید و امتی به هلاکت افتد شریک جرم هلاک کننده خواهد بود». از این حدیث بر می آید که ترک تقیّه در این گونه موارد موجب شرکت در جرم قتل نفس یا رساندن ضرر و زیان به دیگران است. مسأله مهمی که یادآوری آن هم در این جا و هم در پایان بحث لازم است این که: کاملا ممکن است کسانی انواع واجب تقیّه را که در بالا اشاره کردیم بهانه ای قرار دهند برای فرار از واقعیت ها و مسئولیت ها ; و تقیّه های حرام را که شکستن آنها واجب است در شکل تقیّه واجب جا بزنند ;اعتراف می کنیم که این گونه سوء استفاده از مفاهیم سازنده و تحریف آنها به یک مفهوم منفی و بازدارنده ;در هر عصر و زمان و اجتماعی امکان پذیر است ;و تنها راه پیشگیری از کج روی ها، آگاهی خود شخص است از یک سو، و آگاهی جامعه از سوی دیگر است. آگاهی خود شخص برای این که گرفتار اشتباه نشود. و آگاهی جامعه برای این که اجازه چنین سوء استفاده ها را ندهد. [صفحه ۳۶]

تقیه تحبیبی یک شاهکار دیگر

نیاز اتحاد و به هم پیوستگی ;برای یک جامعه، همانند نیاز به آب و هواست. میزان کاربرد و نیروهای هر جامعه بستگی به میزان استحکام پیوندهای اجتماعی آنها دارد، همان گونه که ضایعات نیروهای عظیم جمعی کاملا ـ مربوط به میزان اختلاف ها و برخوردهای منفی گروه های اجتماعی است، خلاصه «حیات» و «مرگ» ملت ها تا حد زیادی در گرو همین موضوع است. اینها روشن است، مهم این است که بدانیم وصول به یک پیوند قابل اطمینان اجتماعی ;هرگز با شعارهای داغ و پر سر و صدا ;و خطابه های آتشین و اشعار غرورآفرین حماسی به دست نمی آید ;حتی توجه افراد به فلسفه اتحاد و نتایج عظیم وحدت صفوف، و خطرات بزرگ نفاق و پراکندگی برای تحقق بخشیدن به این اهداف کافی نیست. کار اساسی در این زمینه را از شناخت ریشه های

اختلاف و نفاق هر جامعه باید آغاز کرد ;و تا راه حلی برای موارد اختلاف، فکر نشود هیچ قدرتی نمی تواند روح وحدت را ـ مسیح وار ـ در کالبد بی روح یک جامعه پراکنده بدهد! حال این سؤال پیش می آید که: آیا می توان تمام ریشه های اختلافات عقیده ای، فکری، و سلیقه ای و مانند آن را به کلی از میان برد؟ و از افراد پراکنده، جامعه ای ساخت واحد ;یکنواخت، یک فکر; یک [صفحه ۳۷] عقیده و یک سلیقه ;مانند ظروفی که در اندازه واحد از یک کارخانه بیرون می آید؟ در برابر این سؤال صریحاً باید گفت: حتماً نه. چرا که هیچ قوم و ملتی را ـ هر چند متشکل و همفکر باشند ـ نمی یابیم که ده ها ماده اختلاف نداشته باشند، موادی که افزایش آن بسیار آسان و کم کردنش مشکل است! حتی پیروان آیین و مذهبی مانند اسلام که اصول و فروع و همه چیز آن بر پایه «توحید» و «وحدت» بنا شده باز با گذشت زمان ـ بر اثر انحراف از مسیر اصلی ـ گرفتار به اختلاف ها و شکاف ها شده اند. پس چه باید کرد؟ از یک سو بدون وحدت صفوف، هیچ کاری از پیش نمی رود. و از سوی دیگر، رسیدن به وحدت، به وسیله از میان بردن تمام عوامل اختلاف عملا ممکن نیست. آیا با این حال باید بنشینیم تا موریانه اختلاف، همه ستون های کاخ سعادت جامعه را بخورد و واژگون سازد؟ یا راهی به سوی «وحدت نسبی» وجود دارد؟ این جاست که متفکران جهان امروز به فکر فرمولی افتاده اند که به آن بتوان به این هدف تحقق بخشید، و فرمول زیر خلاصه نتیجه این تلاش است: ۱ـ واحدهای بزرگ جامعه صرف نظر از نژاد و رنگ و زبان و موقعیت اجتماع و مذهب باید یک سلسله حقوق اجتماعی را به عنوان «حقوق بشر» به رسمیت بشناسند و در مورد اتباع خود و دیگران به کار بندند. ۲ـ هر کشوری باید گروه های اجتماعی خود را چنان آموزش دهد که برای حفظ وحدت ;و در نتیجه وصول به یک سلسله منافع اصولی و اساسی جمعی، از قسمتی از خواسته های شخصی خود بگذرند، و به آنها تفهیم شود جمود بر روی همه خواسته ها ; و مضایقه از هر گونه فداکاری در این زمینه راه را به روی منافع بزرگ تر می بندد، بلکه گاه موجودیت جامعه را به خطر می افکند. ۳ـ به همه افراد بیاموزند که عقاید دیگران را (تا آن جا که خطری برای جامعه ایجاد نکند و موجب از میان رفتن اصول اساسی نشود) محترم بشمرند و از جریحه دار [صفحه ۳۸] ساختن عواطف دیگران بپرهیزند. ۴ـ به آن ها تفهیم کنند که حتی در آداب و رسوم معقول یکدیگر، شرکت جویند و از این طریق به جلب محبت دیگران کمک کنند. این فرمول در برنامه های اسلامی از چهارده قرن پیش تحت عنوان یک نوع تقیّه (تقیّه تحبیبی) وجود داشته است، بی آن که شکل افراطی به خود بگیرد. توضیح این که: می دانیم متأسفانه مسلمانان به فرق مختلفی تقسیم شده اند که از همه مهم تر دو گروه «شیعه» و «اهل سنت» است و با نهایت تأسف این اختلاف بلافاصله پس از رحلت پیامبر(صلی الله علیه وآله) به وجود آمد. بحث از علل این انشعاب از موضوع این مقال خارج است و در بسیاری از کتب تشریح شده است ولی فعلا آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که در هر حال امروز ما با چنین تفرقه و ماده اختلاف ناراحت کننده ای روبه رو هستیم. اگر فکر کنیم می توانیم یکی از این دو گروه را به کلی از راه خود منصرف ساخته و به گروه دیگر ملحق سازیم. مثلا پیروان مکتب اهل بیت(علیهم السلام) همه اهل سنت را با تبلیغات مستمر و پی گیر از راه و روش خود بازگردانند ;این کار عملا غیر ممکن است (درست است که نباید دست از تبلیغ منطقی و معرفی نقاط روشنی که در این مکتب وجود دارد به سایر برادران مسلمان، برداشت ولی به طور قطع وحدت عقیده حداقل در آینده نزدیک غیر ممکن به نظر می رسد). در این صورت آیا باید با دورکشی و جدایی از یکدیگر محیطی پر از سوء ظن و بدگمانی فراهم سازیم؟ آیا باید به عوامل بیگانه و دشمنان اجازه دهیم که گروه های ما را به جان هم بیندازند و نیروهایی را که باید صرف عقب راندن دشمنان گردد در نابودی برادران تباه شود. [صفحه ۳۹] و یا این که به جای همه اینها سعی کنیم با نزدیکی هر چه بیشتر، پایه های تفاهم عمومی را روز به روز محکم تر سازیم، و نشان دهیم که علیرغم اختلافات موجود، در اصول اساسی اسلام با هم توافق کامل داریم، و برای حفظ آنها ;و حفظ کشورهای اسلامی در یک صف ایستاده ایم و هرگونه فداکاری می کنیم. به یکدیگر احترام می گذاریم، از یکدیگر حمایت می کنیم ;و برای کم کردن فاصله ها می کوشیم، و حتی احیاناً در کتمان پاره ای از موارد اختلاف کوشش داریم تا انگیزه های محبت و اتحاد و دوستی تحکیم گردد و رخنه ای در

اتحاد اسلامی ما ایجاد نشود. در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم که فرمود: «اِیّاکُمْ أنْ تَعْمَلُوا عَمَلا نُعَیَّرُ بِهِ فَإنَّ وَلَد السُّوءِ یُعَیَّرُ وَالِدُهُ بِعَمَلِهِ، کُونُوا لِمَنْ انقَطَعْتُمْ إلَیْهِ زَیناً، وَ لاَ تَکُونُوا عَلَیْنا شَیْئاً ;صَلُّوا فِی عَشَایِرِهِمْ، عَوِّدُوا مَرْضاهُمْ، وَ اشْهَدُوا جَنَایِزَهُمْ وَ لاَ یَسْبِقُونَکُمْ إلی شَیْئ مِنَ الْخَیْرِ فَأَنْتُمْ اَوْلی بِهِ مِنْهُمْ وَاللهِ ما عَبْدُاللهِ بِشَیْئٍ اَحَبَّ اِلَیْهِ مِنَ الْخَبَاءِ قُلْتُ وَ مَا الخَباء؟ قالَ التَّقِیَّةُ ;از این که کاری کنید که در برابر مخالفان مایه سرزنش ما شود به شدت بپرهیزید ;زیرا مردم پدر را به خاطر اعمال فرزند بدش ملامت می کنند ;سعی کنید مایه زینت و آبروی ما باشید نه مایه عیب ما، در مراکز آنها (اهل تسنن) نماز بگذارید ;و از بیمارانش عیادت کنید و در مراسم تشییع جنازه آنها حاضر شوید ;و در هر کار خیر، پیشقدم گردید، (و در این راه در صورت لزوم به خاطر جلب محبت و اتحاد، خود را کتمان کنید) به خدا سوگند بهترین عبادت (در این گونه موارد) کتمان است. راوی حدیث می گوید پرسیدم کتمان چیست؟ فرمود: تقیّه. [۱۶] . در حدیث دیگری از امام(علیه السلام) می خوانیم: «رَحِمَ اللهُ عَبْداً اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إلی نَفْسِهِ فَحَدَّثَهُمْ بِمَا یَعْرِفُونَ وَ تَرَکَ مَا یُنْکِرُونَ [;صفحه ۴۰] خداوند بنده ای را رحمت کند که محبت مردم را به سوی خود جلب کند، آنچه مورد اتفاق (همه مسلمان ها و پذیرش آنهاست بگوید و از آنچه مورد قبول آنها نیست صرفنظر کند). [۱۷] . و نیز از آن امام(علیه السلام) از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل شده که فرمود: پروردگار به من دستور داده با مردم مدارا کنم و (آنها را تحت فشار قرار ندهم) همان گونه که به واجبات و فرائض دستور داده است». سپس امام(علیه السلام) فرمود: «خداوند پیامبرش را به وسیله «تقیّه» اندرز داده (و به او فرمان داد که برای تحبیب مردم با آنها مدارا کند). [۱۸] . اشتباه نشود مفهوم این سخن آن نیست که پیروان مکتب حق دست از مکتب خود بردارند و در دیگران حل شوند بلکه مقصود آن است که در زمینه هدف های کلی و اصولی یا بلندنظری، و آینده نگری ;و گذشت و فداکاری به مسائل بنگرند و با برادران مسلمان در برابر دشمنان مشترک روی نقاط مشترک تکیه کنند و از آنچه مایه تفرقه است بپرهیزند ;و اگر از مسائل اختلافی سخن می گویند کاملا در چهارچوب بحث های منطقی و دوستانه سخن گویند و به محض این که کار به مشاجره و مطالب غیر دوستانه می رسد فوراً سخن را قطع کنند. این دستور مخصوصاً برای امروز مسلمانان که از یک سو در چنگال صهیونیست «غاصب» و «زورگو» و «لجباز» و از سوی دیگر در چنگال «استعمار جهانی» گرفتارند نهایت ضرورت را دارد. [صفحه ۴۱]

افشاگران فداکار

چرا گروهی سد تقیّه را شکستند و تا سر حد مرگ پیش رفتند در حالی که گروهی دیگر ظاهراً ساکت و خاموش بودند؟ آنها که در تاریخ مجاهدان اسلام مخصوصاً در سال های حکومت خفقان بار «معاویه»، پس از آن که ابرمرد بزرگ تاریخ بشر علی(علیه السلام) چهره در نقاب خاک کشید مطالعه دارند، با یک سؤال پیچیده روبه رو می شوند و آن این که: در میان یاران راستین پیامبر(صلی الله علیه وآله) و دوستان با وفای علی(علیه السلام) به دو چهره کاملا متفاوت برخورد می کنیم. گروهی سرسختانه در برابر دستگاه های جباران زمان خود بپا خواستند نه به نصیحت ناصحان کوته بین که «سعادت» را تنها در «سلامت» می دیدند و سلامتی را به هر قیمت پذیرا بودند. گوش دادند ;و نه از نعره های وحشتناک جلادان خلافت ترسیدند، بلکه فریاد زدند، خروشیدند جوشیدند و قیام کردند و همه نقاب های عوام فریبانه ظالمان را کنار زدند و سرانجام پروانه وار خود را به شعله عشق آتش حق سوختند و خاکستر شدند. در این تابلو طلایی نام «حجر بن عدی»ها، «میثم تمار»ها، «عبدالله بن عفیف»ها را و مانند آنها را می بینیم. در حالی که گروهی دیگر از چهره های شناخته شده و ثابت قدم یاران علی(علیه السلام)نامشان در این لوحه نیست، و معلوم می شود آنها چنین جوش و خروشی نداشته اند. آیا می توان گفت گروه اوّل دست به قیامی حساب نشده، و انقلابی زودرس و [صفحه ۴۲] عجولانه زدند، و بی جهت جان خود را به خطر انداختند و کاری شبیه «انتحار» انجام دادند؟! حاشا که چنین بگوییم ; چه این که بینش عمیق ;و آگاهی وسیع ;و دامان پاک آنها این گونه لکه ها را نمی پذیرد. آنها که در صفوف نخستین شاگردان

مکتب علی(علیه السلام) بودند حتماً به برنامه های خود آشنا بودند. حتی در موارد متعددی می خوانیم که خود علی(علیه السلام) آنها را از جزئیات جانبازیشان با لحنی کاملاً موافق ;آگاه ساخته بود، و مشتاقانه در انتظار تحقق وعده های مولا و پیشوای خود بودند. و آیا می توان گفت گروه دیگر که ظاهراً خاموش بودند و ساکت، و این مسیر را نپیمودند افرادی وظیفه نشناس و ترسو و بی تفاوت و ناآگاه بودند؟ این سخنی است که تاریخ آن را تحمل نمی کند. پس چگونه این تضاد را برطرف سازیم؟ نه تنها در یاران علی(علیه السلام) در میان یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیز به همین چهره های متفاوت برخورد می کنیم چهره هایی همانند «ابوذر» و «عمار یاسر» که پرچم اعتراض را برافراشتند و افکار توده مسلمانان را بر ضد منحرفان شوراندند. اما گروه دیگری ظاهراً ساکت بودند، و یا مانند سلمان در متن حکومت قرار گرفتند حتی به استانداری «مدائن» رسیدند. گروهی از یاران امامان دیگر ;بر اثر سرسختی فوق العاده در زندان هارون جان سپردند و شربت شهادت را با افتخار نوشیدند اما کسانی همانند «علی بن یقطین» چنان در دستگاه حکومت نفوذ کردند که به مقام وزارت هارون رسیدند. اگر آن دوران، دوران «افشاگری» بود علی بن یقطین ها چه می گفتند؟ و اگر دوران (تقیّه) بود انقلابیون چه می گفتند؟ [صفحه ۴۳] برای حل این تضاد و پاسخ گفتن به این سؤال مهم تاریخی بعضی از فقهای ما راهی را پیموده اند، و ما راه دیگری را انتخاب کرده ایم که در عین حال قابل جمع نیز می باشند، و هر دو را از نظر شما خوانندگان گرامی می گذارانیم: آنها می گویند: گاه می شود که افشاگری و شکستن سد تقیّه ای و قربانی دادن در راه آن «وجوب عینی» دارد ;ولی گاهی شکل یک «مستحب» به خود می گیرد. در صورت دوم نه افشاگر، کار خلافی کرده، و نه آنها که در نقطه مقابل قرار گرفته اند ;هر چند افشاگران به خاطر فداکاری هایی که در راه رسیدن به این هدف مقدّس و شکستن سد تقیّه به خرج داده اند، افتخار بزرگ و سعادت غیر قابل انکاری کسب کرده اند، به همین دلیل گروه ها «میثم ها» و «حجرها» و «رشید هجری ها» همواره در انظار مسلمین و پیشوایان اسلام مقام ویژه ای داشته اند، و همه جا از آنها با احترام فوق العاده ای یاد می شود. این درست به آن می ماند که افرادی برای حمایت از محرومان یک جامعه، اقدام به «ایثار» کنند، یعنی از حقوق مسلم خود به نفع آنان صرف نظر نمایند و تن به محرومیت در دهند. شک نیست این فداکاری و قبول محرومیت (جز در موارد استثنایی) واجب نیست، زیرا عدالت واجب است نه «ایثار». اما بدون شک یک کار انسانی و پر ارج محسوب می شود و نشان می دهد که فاعل آن دارای عالی ترین عواطف مردمی و انسانی است که شعاعش چنان وجود او را روشن ساخته که از منافع خویش می گذرد و تن به محرومیت می دهد تا انسان های دیگر راحت باشند. شکستن سد تقیّه در پاره ای از شرایط و ظروف درست همین گونه است، و آن در جایی است که به مرز وجوب حتمی نرسیده است. [صفحه ۴۴] اما راه دوّم: اشخاص و موقعیت ها و محیط ها با هم متفاوتند. در محیط پر خفقانی همچون محیط حکومت معاویه که تبلیغات دروغین دستگاهش که به وسیله جیره خواران و مزدوران و پاره ای از دانشمندان دین فروش که زمانی هم در صف صحابه پیامبر(صلی الله علیه وآله)قرار داشته اند چنان اوج گرفته که مردم به کلی از حقایق اسلام و آنچه حکومت جبار با آنها می کند بی خبر مانده اند. و مکتب انسان ساز علی(علیه السلام) با تمام نقاط درخشانش چنان سانسور شده و زیر پرده های سکوت و خفقان قرار گرفته که برای عقب راندن این ابرهای ضخیم و تیره و تار قربانیانی لازم است که مرگشان طوفان های عظیمی به پا کند، در این گونه موارد ـ و لو به عنوان واجب کفایی ـ افشاگرانی لازمند که تا سر حد مرگ و قربانی شدن این راه پیش بروند. ولی آیا «شهادت» همه کس طوفان زا و موج افکن است، آیا از دست رفتن کسی می تواند لرزه بر افکار خفته بیفکند؟... مسلماً نه. حجر بن عدی ها ; میثم تمارها ;و در موارد مشابه ابوذرها و عماریاسرها می بایست در این میدان ها گام بگذارند و دست به افشاگری زنند، و دیدیم که تنها مرگشان چه طوفان هایی بپا کرد. درباره «حجر بن عدی» و ده نفر (یا شش نفر) از یارانش می خوانیم بعد از آن که مهر سکوت را در عصر معاویه شکستند و همه جا را با طنین رعدآسای گفتار خود پر کردند و به روشنگری پرداختند، و به وسیله دژخیمان اموی گرفتار و در سرزمین نزدیک شام به نام «عذرا» (یا مرج عذرا) شربت شهادت نوشیدند، بی آن که حاضر شوند جان خود را با گفتن یک جمله در مورد

جدایی از مکتب علی(علیه السلام) نگهدارنـد، مرگشان طوفانی از خشم و اعتراض در سراسـر حجاز و عراق برانگیخت طوفانی که معاویه هرگز انتظارش را نـداشت. امـام حسین(علیه السلام) در نـامه ای که در آن اعمـال زشت معاویه را می شـمرد به او نوشت: «اَلَسْتَ قاتَلَ حُجْرِ بْنَ عَدِّی اَخَا کِنْدَةَ ;وَ الْمُصَلِّینَ الْعَابِدِینَ الَّذِینَ کَانُوا یُنْکِرُونَ الظُّلْمَ، وَ یَسْتَعْظِمُونَ الْبِدْعَ ;وَ لاَ یَخافُونَ ;فِی اللهِ لَوْمَةَ لاَئِم ;آیا تو آن کسی نیستی که [صفحه ۴۵] حجر بن عدی بزرگ قبیله کنده را با گروهی از نمازگزاران و عبادت کنندگانی که با ظلم و ستمگری مبارزه می کردند و از بدعت ها و تخلف از فرمان های الهی بیزار بودند ;و در این راه از ملامت کنندگان (محافظه کار و ترسو) بیم نداشتند، به قتل رسانـدی»؟! [۱۹] . حتی در کتـاب «اعلامـ الوری» می خوانیم: که «عـایشه» نیز در این مورد بـانگ اعتراض برداشت و به هنگامی که معاویه به مـدینه سـفر کرد و برای دیـدارش به منزل او آمد شدیداً از او انتقاد کرد و او را به خاطر کشـتن «حجر» و یـارانش مورد ملامت قرار داد و گفت: از پیـامبر(صـلی الله علیه وآله) شـنیدم که می فرمود: «سَیُقْتَلُ بِعَذْرَاءُ اُنَاسٌ یَغْضِبُ اللهُ لَهُمْ وَ اَهْلُ السَّماء ;!در سرزمین عذرا گروهی به قتل می رسند که قتل آنها خدا و فرشتگان آسمان را به خشم می آورد». [۲۰] . و همین طوفـان هـا بود که بنیـان بنی امیّه را متزلزل سـاخت، و این بود دلیـل قیـام آنهـا. و اما آنها که در درون حکومت های فاسـد نفوذ کردنـد و به پست های حساس رسـیدند ;حسابشان جـداست، آنها نه به خاطر پول و ثروت، و نه به خاطر مقام و موقعیت بلکه به عنوان یـک «تاکتیـک حساب شـده» زیر نظر پیشوایان بزرگ اسـلام به این کارها دست زدنـد، و علاوه بر این که پناهگاهی برای سـتمدیدگان بودنـد و عملاـ قسـمتی از مظالم این دسـتگاه های جبار را خنثی می کردنـد، در تسـریع نابودی آنها سـهم مؤثری داشـتند، و تنها به خاطر همین اهـداف مقـدّس بود که به چنان همکاری تن در می دادنـد. ولی اشـتباه نشود راه سوء اسـتفاده در این زمینه آن چنان وسیع است که هر کس باید خود را در این گونه موارد متهم کند مبادا گرفتار وسوسه های دروغین گردد و به گمان [صفحه ۴۶] خـدمت به خلق خـدا و پیشبرد هدف های انقلابی در خدمت ظالمان و صاحبان «زر و زور» درآید، و به گمان خدمت به «امام حسین(علیه السلام)» در صف پیروان «زید» قرار گیرد. [صفحه ۴۷]

موضع تقیه در یک مکتب انقلابی

اسـلام، انقلابی بوده و هست و خواهد بود ;و تقیّه نیز جزئی از روش انقلابی اسـلام است. بررسـی عنوان بالا که شکل یک سؤال را به خود می گیرد و یـافتن پاسـخ آن نیازمنـد این است که قبلاـ به دو موضوع توجه کنیم: ۱ـ نیاز و کشـش انسان به زندگی جمعی ـ برخلاف آنچه بعضـی فکر می کنند ـ نه از این نظر است که انسان در دل اجتماع بهتر می تواند از مواهب زندگی بهره مند شود و با دشـمنان حیات خود بجنگد، بلکه بخاطر آن است که یک انسان منهای اجتماع «هیچ» است و با اجتماع «همه چیز». او بدون زندگی جمعی «صـفر» است و با آن «بی نهایت». او در شکل «فردی» موجودی است ضعیف و ناتوان، جاهل و نادان، عقب افتاده، و شکست خورده و در شـکل «جمعی» موجودی است. دانا و هوشـمند، غنی و پرمایه، پیروز و برومنـد. تمام پیشـرفت های علمی و صـنعتی که چهره دنیـا را دگرگون سـاخته تنهـا محصول بخشـی از همکـاری انسـان هـا و به تعبیر دیگر نتیجه یـک همکـاری کاملا محـدود در زندگی گروهی و در سطح پایین است. و هرگاه مردم جهان برای زندگی گروهی در تمام سـطوح آماده شوند در حقیقت آن روز هیچ شـکل، ناهنجاری، تضاد و نگرانی در زندگی انسان ها باقی نخواهد ماند. در دنیای کنونی که ترکیبی از زشتی ها و زیبایی ها، پیروزی ها و شکست ها، [صفحه ۴۸] کامیابی ها و ناکامی هاست، هر چه زیبایی و پیروزی و خوشـبختی است نتیجه همکاری های جمعی است، و هر چه بـدبختی و شـکست و زشتی است نتیجه فردگرایی و جـدا کردن حساب گروه ها از یکـدیگر است، و تنها در این زمینه است که مفاهیمی چون اسـتعمار و بهره کشـی و اسـتثمار، و پی آمـدهای آنها از قبیل جنگ و خونریزی و ناامنی و پایمال شـدن بـدیهی ترین حقوق بشـر شـکل می گیرد. به همین دلیـل آن کسـی که گمـان می کنـد می توانـد در میان یک ملت بـدبخت خوشبخت زندگی کند، و یا از آن بالاتر، پایه خوشبختی خود را بر اساس بدبختی دیگران بگذارد، سخت در اشتباه است. در آیاتی

که اشاره به قیام مهدی(علیه السلام) ـ یعنی اوج تکامل جامعه انسانی در تمام زمینه ها ـ شده می خوانیم: (وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ). [۲۱] . اشاره به این که استقرار عدالت پایدار در سراسر جهان بدون خارج شدن حکومت از دست فرد یا افراد و استقرار آن در دست توده ها که از آن تعبیر به «مستضعفین» (اکثریت قاطع گرفتار دربند) شده ممکن نیست. باید توجه به آنچه در بالا در زمینه بافت جامعه انسانی گفته شد درک این حقیقت آسان است که تمام تاکتیک های مفید و مؤثر در یک جامعه ;آن گاه روح خود را حفظ خواهد کرد که از شکل فردی درآید، و در شکل جمعی ظاهر گردد، و «تقیّه» از این قانون مستثنا نیست. یعنی «تقیّه» تنها به صورت «کتمان عقیده و موضع یک فرد» نقشی ندارد، بلکه باید به عنوان یک برنامه گروهی سازمان یافته و تحت نظر رهبر و در موارد حساب شده انجام پذیرد، تا نتایج و فلسفه ها و آثاری را که در گذشته شرح دادیم به همراه داشته باشد. [صفحه ۴۹] ۲ـ تمام مطالعات تاریخی و اجتماعی و عقیدتی نشان می دهد که اسلام به صورت یک مکتب انقلابی ظاهر شد، و برای بقای خود لازم است همچنان انقلابی بماند، یعنی انقلابی بوده، و هست، و خواهد بود، بطوری که اگر روح انقلابی را از اسلام بگیریم نه تنها اصالت، بلکه محتوای خود را نیز از دست خواهد داد. نه فقط مسأله جهاد (جهاد در تمام زمینه ها: در برابر جهل و فقر و ظلم و فساد و هرگونه دشمن) و امر به معروف و نهی از منکر ;تولی و تبری، حب فی الله و بغض فی الله، یار مظلومان و دشمن ظالمان بودن; نشان می دهد که اسلام از روح انقلابی ویژه ای برخوردار است بلکه عبادات اسلامی فردی که از شکل عبادت راهبان درون صومعه ها و زوایای غارها در آمده، و به صورت نماز جماعت ;یا نماز جمعه ;یا کنگره عظیم اسلامی حج عرضه شده روشنگر انقلابی بودن اسلام است. اسلام، با توجه به تاریخ و چگونگی پیدایشش، با «لا» که نشانه انقلابی بودن است شروع شده، و با قیامی پی گیر بر ضد تمام «بت ها» و تمام معبودهای ساختگی اعم از فکری و انسانی و سنگی و چوبی، به اوج خود رسید ;و تمامی ریشه های آنها را همین قیچی «لا» برید و از میان برد. اکنون می رسیم به اصل بحث که در یک چنین مکتب انقلابی، و با توجه به لزوم کوشش ها در شکل جمعی «;تقیّه» چه نقشی می تواند داشته باشد. ممکن است در ابتدا چنین تصور شود که: یک مکتب انقلابی ـ همچون اسلام ـ باید صریح، گویا ;افشاگر، و پرخروش باشد، «تقیّه» و پنهان کاری نمی تواند در آن نقشی به عهده گیرد. اما توجه به بحث های گذشته و تعبیرات خاصی که در روایات تقیّه آمده پاسخ این سؤالا را به ما می دهد که تقیّه در واقع یکی از برنامه های انقلابی و در مسیر پیشبرد هدف های انقلاب است. زیرا یک مکتب انقلابی ریشه دار و حساب شده به دو چیز نیازمند است: [صفحه ۵۰]

حفظ افراد و حفظ اسرار

و به تعبیر دیگر از یک سو باید نیروهایی را که وجودشان برای پیشبرد اهداف انقلابی ضروری است حفظ کند، و از تلف شدن بی دلیل آنها جلوگیری نماید، و از سوی دیگر برنامه ها و نقشه ها و طرح ها را از دست یابی دشمن محفوظ دارد. در قسمت اوّل، تقیّه ایجاب می کند: در آن جا که آفتابی شدن افراد، با عقاید ویژه شان نه تنها فایده ای ندارد بلکه به قیمت جان آن ها تمام می شود، در پرده استتار باقی بمانند و با پوشش تقیّه از چشم دشمن مکتوم و مستور باشند و برای ضربه نهایی آماده شوند. در این گونه موارد تقیّه سپری است که جلو ضایعات انسانی را می گیرد، و نیروهای فعال و پویا و متحرک را برای موقع لزوم ذخیره می کند. و در قسمت دوّم، تقیّه همچون صندوق آهنین حفظ اسناد برای نگهداری اسرار طرح ها و نقشه های انقلابی است ;همان طرح هایی که افشای آنها مساوی است یا بی اثر شدن آن ها، که شرح آن را در بحث های گذشته دادیم. بنابراین آن ها که گمان می برند تقیّه با روح انقلابی اسلام تضاد دارد، یا مفهوم تقیّه را نمی دانند و یا انقلاب را به معنای یک انقلاب سطحی و فاقد نقشه و تاکتیک تفسیر می کنند. ولی بهر حال ـ همان گونه که در آغاز این بحث هم اشاره کردیم ـ تأثیر گسترده و عمیق و چشمگیر «تقیّه» در صورتی است که نه به عنوان یک اقدام فردی بلکه به صورت یک تاکتیک جمعی و تحت رهبری از آن استفاده شود. و با توجه به این

حقیقت، نکته دیگری نیز روشن می شود و آن این که: چه بسا موقعیت ایجاب می کند که در یک تشکیلات انقلابی حساب شده، گروهی «افشاگر» سازمان یافته باشند، تا هدف های آن مکتب را تشریح کنند ;و به گوش همگان برسانند، هر چند این افشاگری توأم با ناملایمات یا خطراتی باشد، و گروهی دیگر در پشت جبهه ـ با استفاده از روش تقیّه ـ ذخیره برای روزهای حساس گردند. ولی با نهایت دقت باید توجه داشت که قرار گرفتن در میان یکی از این دو گروه [صفحه ۵۱] بسته به میل اشخاص و افراد نیست، بلکه موقعیت افراد و ظروف و امکانات هر کس صف او را مشخص می سازد و گاه اوضاع ایجاب می کند که این دو گروه جابجا شوند و تغییر موضع دهند! در آخرین جمله این بحث بار دیگر این حقیقت را تکرار می کنم که: «تقیّه یک نوع درگیری و مجاهده سری و مخفی است نه محافظه کاری و ترس و فرار از زیر بار مسئولیّت ها، و آنها که غیر از این فکر می کنند به مفهوم واقعی این برنامه اسلامی نرسیده اند».

پاورقی

[۱] تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید، صفحه ۶۶.

[۲] سوره صافات، ۸۹ تا ۹۳.

[۳] سوره یس، آیه ۱۴.

[۴] سوره نحل، آیه ۱۰۶.

[۵] وسائل الشیعه، ابواب امر به معروف، باب ۲۸، حدیث ۳.

[۶] همان مدرک، باب ۲۶، حدیث ۲۴.

[۷] همان مدرک، باب ۲۴، حدیث ۶.

[۸] وسائل الشیعه، ابواب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۲۴، حدیث ۱۶.

[۹] همان مدرک، ج ۲۸، ح ۲.

[۱۰] وسائل الشیعه، ابواب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۲۸، ح ۱.

[۱۱] وسائل الشیعه، ابواب امر به معروف، باب ۲۵، حدیث ۲.

[۱۲] وسائل الشیعه، ابواب امر به معروف، باب ۲۵، حدیث ۶.

[۱۳] همان حدیث، مدرک ۷.

[۱۴] وسائل الشیعه، ابواب امر به معروف، باب ۳۱، حدیث ۱.

[۱۵] وسائل الشیعه، ابواب امر به معروف، باب ۲۷، حدیث ۴.

[۱۶] وسائل الشیعه، جلد ۱۱، صفحه ۴۷۱.

[۱۷] وسائل الشیعه، جلد ۱۱، صفحه ۴۷۱.

[۱۸] وسائل الشیعه، جلد ۱۱، صفحه ۴۶۳.

[۱۹] کتاب رجال ممقانی ترجمه حجر بن عدی.

[۲۰] رجال ممقانی، ترجمه حجر بن عدی.

[۲۱] سوره قصص، آیه ۵.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹